Archive of SID

نشریّهٔ دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
دورهٔ جدید، شمارهٔ ۲۵(پیاپی۲۲)بهار ۸۸

روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر* (علمی – پژوهشی)

فرامرز میرزایی
دانشیار زبان وادبیات عربی دانشگاه بوعلی سینا
ماشاء الله واحدی
کارشناس ارشد زبان وادبیات عربی

چکیده

« بینامتنی» نظریه ای است که به روابط بین متونی می‌پردازد که موجب آفرینش متن جدید می‌شود و هر متن ادبی را به منزلهٔ « جذب و دگرگون سازی دیگر متون گوناگون گذشته و یا همزمان با آن» می‌داند. در دهه شصت قرن بیستم میلادی، ژولیا کریستوا، ناقد فرانسوی بلغاری الاصل، این نظریه را ارائه کرد که بشدت مورد توجه ناقدان قرار گرفت. روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر ، شاعر عراقی به گونه زیبا و ابتکارانه‌ای رخ داده است تا آنجا که این روابط بینامتنی با قرآن از ویژگیهای برجسته شعری این شاعر به شمار می‌رود . عملیات بینامتنی در اشعار احمد مطر نشانی می‌دهد که بیشترین شکل بینامتنی قرآنی درشعر این شاعر به صورت نفی کلی (حوار) است که بالاترین شکل تناص یا بینامتنی به حساب می‌آید وهمین امر، شعر وی را مؤثر، عمیق و جذاب کرده است.

کلید واژه ها: قرآن، روابط بینامتنی(تناص)، أحمد مطر

طرح مسئله

«زبان»، ابزار مهمی است که با آن می‌توان ماهیت وکارکرد متن ادبی را کشف و دیدگاه خاص خود را نسبت به آن ارائه کرد؛ زیرا « متن ادبی مستقر در زبان است» *(از اثر به متن،۱۳۸۳،ص ۵۹)*. این امر موجب رواج رویکرد زبانشناختی به ادبیات شد؛ رویکردی که متأثراز دانش زبانشناسی، متن ادبی را «قطعهٔ بزرگ زبانی» می‌دانست *(دانش نامهٔ نظریه‌های*

* تاریخ ارسال مقاله :۸۵/۱۱/۱۷ تاریخ پذیرش نهایی مقاله:۸۷/۲/۱۸

www.SID.ir

Archive of SID

ادبی معاصر، ۱۳۸٤، ص ۲۵٦). در این رویکرد، زبانِ « متن ادبی» با زبانِ« متن غیر ادبی» تفاوت اساسی دارد. در اولی زبان از اهداف پیام متن ادبی به شمار می‌رود اما در دومی، زبان تنها ابزاری برای انتقال پیام به مخاطب است و بس. لذا پیچیدگی و رازهای زبانی در متن ادبی یک امتیاز به شمار می‌رود. یاکوبسن ،شعر را سخنی می‌داند که « نوع بیان آن، هدفش است؛ یعنی شعر از کلمه دارای ارزش ذاتی مستقل تشکیل شده است. هدف بودن تعبیردر شعر نکته اساسی آن به حساب می‌آید »*(نقد النقد، ۱۹۸٦، ص۲۵)*. از نظر وی « موضوع علم ادبی، نه ادبیات بل ادبی بودن (ادبیت) متون است »*(ساختاروتأویل متن ،۱۳۸۰، ص٤۲)* .منظور از ادبیت، نظامی است که درتبدیل گفتار به متن ادبی مؤثر است.

شیوه‌های نوین نقد، که تحت تأثیر زبانشناسی ظهور کرده‌اند، غالبا «متن محور» است و در خوانش متن ادبی تنها به متن ادبی و نه مسائل پیرامونی آن، توجه دارد. این ویژگی، نقد جدید را از نقد قدیم متمایز ساخته است. بررسی نظریات نقدی «متن محور» نشان می‌دهد که گروهی متن را یک واحد بسته می‌انگارند که تنها به وسیله خود متن قابل فهم است و گروهی متن را یک واحد باز می پندارند که با دیگر متون در تعامل است ودر واقع هرمتنی، ترکیبی از متون گوناگون است. این همان «تناص» یا« بینامتنی» است که « ژولیا کریستوا» (Julia Kristeva) آن را در مطالعات خود مطرح کرده بود *(مجله فکر و نقد، شماره ۵۸)*.

ازاین رو «درهم تنیدیگی متون» ، که از آن به نظریهٔ بینامتنی(intertextuality) یاد می‌شود، حاصل رویکرد زبانشناختی به ادبیات و نقد متن محور است، و چنان مورد توجه ناقدان عرب قرار گرفت که آن را امری اجتناب ناپذیر برای هر متن ادبی دانستند. براساس این نظریه، هر متن ادبی بینامتنی است *(ماهیه التناص، مجله الفکر والفن ۲۸)* و هر اثری، تحت تأثیر آثار قبل یا همزمان با خود و با تغییروتصرف در آنها به وجود می‌آید و به خود هویت می‌بخشد؛ به عبارت دیگر هراثری مرجعی دارد که قبل یا همزمان با او بوده است؛ زیرا ویژگی ذهنی انسان اقتضا می‌کند تا پیوسته از تجربیات ذهن پویای خود استفاده کند و رسوبات ذهنی خود را آگاهانه یا ناخودآگاه به کار برد.

ناقدان عرب، اصطلاح «intertextuality » را به واژه « التناص» یا « النصوصیه» به معنی «تداخل متون باهم» ترجمه کرده وتلاش فراوانی برای تبیین آن کرده‌اند. اینان در

www.SID.ir

Archive of SID

تحلیل گفتمان شعری به پدیده تناص اشاره کرده‌اند. ناقدانی مانندصبری حافظ، محمد عزام و صلاح فضل.. در این زمینه مقالات وکتابهای درخوری نوشته‌اند؛ زیرا شاعران نوگرای عرب، رویکرد پرباری به متون ارزشمند میراث کهن بویژه میراث دینی داشته‌اند و میراث دینی، پیوسته منبع غنی و الهامبخش آنان بوده است. در این میان، « قرآن کریم» ارزشمندترین اثری است که شاعران با آن به عنوان یک میراث ادبی و دینی جامع و کامل، تعامل داشته‌اند. شعر شاعرانی چون بدوی جبل از سوریه، بدر شاکر سیاب و عبدالوهاب بیاتی از عراق، محمد درویش از فلسطین، پراز رموز و کنایات واشاراتی است که نشاندهنده تعامل شعر آنان با قرآن است *(التناص القرآنی فی شعر محمود درویش، مجله انجمن علمی، ۱۳۸٤، ص۱۹)*. این امر نشاندهنده اهمیت تحلیل روابط بینامتنی شعر این شاعران با متون ارزشمند گذشته است.

از جمله شاعرانی که رویکرد متفاوت وبی‌نظیری به قرآن دارد که در نتیجه آن، بینامتنی زیبا و شگفت انگیزی بین شعر وی با قرآن به وجود آمده «احمد مطر» شاعر پرآوازه عراقی است. وی شاعری است سیاسی که بیشتر اشعارش را در سرزنش استبداد وحشتناک رژیم بعث در عراق سروده و به منظور تأثیرگزاری زیاد از آیات و سوره های قرآنی به شکل گسترده و متفاوتی استفاده کرده است که تنها با تطبیق نظریه تناص می‌توان به زیباییهای آن دست یافت.

۱- احمد مطر

احمد حسن مطرهاشمی در سال ۱۹۵۰م در روستای «تنومه» از توابع بصرهٔعراق زاده شد و عمری را درآنجا گذراند *(عناصر الابداع الفنی فی الشعر احمد مطر ،۲۰۰٤،ص٥٤)*. از چهارده سالگی شعرسرود. شعرهایش در محدوده غزل و و هیجان و موضوعاتی از این قبیل بود. طولی نکشید که رویارویی ملت با حکومت برایش آشکار شد. این را از نگاه‌های مردم، گفته‌های آنان، کتابها ومطبوعات دریافت *(حسن،« المقابله مع احمد مطر»، العالم شماره۱۸۵، ۱۹۸۷،ص٥۲)*. وی فهمید که استبداد برهمه جا حاکم شده است.

احمد مطر نتوانست سکوت پیشه کند. قصائدی تحریک آمیز وشورانگیز سرود که محور آن ترسیم تحقیر شهروند عرب بود. چنین اشعاری آسودگی را از او گرفت و ناچار شد بهای آزادگی را با آوارگی بپردازد و به کویت بگریزد *(همان)* و از آنجا به بریتانیا

www.SID.ir

Archive of SID

برود. وی با انتشار نخستین مجموعه « پلاکارد» هایش (سال۱۹۸٤) مشهور شد. این مجموعه شعری در نمایشگاه کتاب کویت بیش از دو هزار نسخه فروش داشت واین، باعث رکوردی بی‌سابقه، سودی سرشار برای ناشر، شیفتگی خواننده عرب و شگفتی شاعر تبعیدی شد (احمد مطر شاعر خنده‌های تلخ ،کیهان فرهنگی،۱۳٦۷ ص۲۹). وی در روزنامه کویتی «القبس، همکار شهید «ناجی علی» کاریکاتوریست مشهور فلسطینی بود. این دو نفر دارای ویژگیهای اخلاقی و روحی کاملا شبیه به هم بودند. هرآنچه را ناجی علی شهید با نقاشی کاریکاتوری به نمایش می‌گذاشت، شاعر رنجدیده با کلمات شاعرانه به تصویر می کشید. هردو بخوبی توانستند اوضاع اسفبار عربها وبویژه مظلومیت فلسطینی‌ها و چندش آوری حکام عرب را به نمایش بگذارند.

احمد مطرشاعری متعهد است که نمی‌تواند« دکان چند سو بازکند تا اجناس هزار و یک مدل خود را بفروشد و آن را با زرورقهای رنگین به مردم غالب کند و اشعار عاشقانه را در مجالس نان و شراب و حشیش و ماه و مدح و فخر بسراید. حساب بانکی ندارد ولی در بورس کلمه ،سهام زیادی دارد. مالکیت سرزمینهای عرب در شناسنامه شعریش ثبت است. او با گذرنامه «لافتات» به کشور دلها مسافرت می کند و دولتی به نام دولت شعر، آن را برایش صادر کرده است»(« الشاعر الانتحاری، الوطن شماره ۲۹،۱۹۸۷).

در حال حاضر مجموعه اشعاری که احمد مطر منتشر کرده شامل هفت دیوان لافتات (پلاکاردها) که به ترتیب در سالهای ۱۹۸٤، ۱۹۸۷، ۱۹۸۹؛ ۱۹۹۲؛ ۱۹۹٤؛ ۱۹۹٦و ۱۹۹۹ سروده شده است و چهار مجموعه کوتاه تحت عناوین: «انی المشنوق اعلاه» (من به دار آویخته شده‌ام) در سال ۱۹۸۹؛ «دیوان الساعه» (دیوان ساعت) ۱۹۸۹؛ «ما اصعب الکلام فی رثاء ناجی العلی» (چه دشوار است سخن در رثای ناجی علی) و «العشاء الأخیر لصاحب الجلاله ابلیس الاول» (شام آخر والاحضرت ابلیس اول» که به صورت شعر سنتی (با ساختار عمودی) سروده است *(حسن، العالم ۲۸۸،ص۵۲)*.

۲- پیشینه تحقیق

احمد مطر، شاعری سیاسی با گرایش مذهبی (شعیه) است. از این رو پژوهشهای درخوری در موردآثار ادبی وی انجام شده که مشهورترین آن رسالهٔ دکترای «کمال احمد غنیم» با عنوان « عناصر الابداع الفنی فی شعر احمد مطر» است که در سال ۱۹۹۶ نوشته ،

www.SID.ir

Archive of SID

وسپس در قالب کتابی با همین عنوان منتشرشد. در دانشگاه‌های رازی، بوعلی سینا و علامه طباطبایی پایان نامه های مفیدی در خصوص اشعار وی نوشته شده است. آقای حسن حسینی مقاله ای با عنوان « احمد مطر شاعر خندهای تلخ (کیهان فرهنگی، فروردین ۱۳۶۷ شماره ۴۹) و حامد صدقی مقاله ای با عنوان « مهمترین عناصر معنایی شعر احمد مطر » (مجله انجمن ایرانی زبان وادبیات عربی،پاییز ۱۳۸٤، شماره ۳) و فرامرز میرزایی مقاله ای با عنوان «زبان در گفتمان طنز احمد مطر» (مجله دانشکده ادبیات وعلوم انسانی دانشگاه فردوسی، تابستان ۱۳۸٦،شماره ۱۵۷) به چاپ رسانده اند.

۳- نظریهٔ بینامتنی

بینامتنی در ساده ترین تعریف، رابطه دو لفظ ودر مفهوم عمیقتر، رابطه دو متن ادبی با هم است. تبین مفهوم بینامتنی همانند دیگر مفاهیم نقدی- ادبی ساده نیست. تازگی این نظریه وکاربرد فراوان و متعدد این واژه، تعریف آن را دشوار کرده است. این امر در زبان فارسی وعربی، به دلیل ترجمه‌های ناقص و برداشتهای ناصحیح و تعدد اصطلاحات دشوارتر می-نماید.

ژولیا کریستوا مبدع نظریهٔ بینامتنی، این پدیده را برای تمام متون ،اجتناب‌ناپذیر و حتمی می‌داند. از نظر وی « هر متن همچون معرقی از نقل قولها ساخته می‌شود. هرمتنی به منزلهٔ جذب و دگرگون سازی متنی دیگراست» *(« کلام، مکالمه، ورمان»، ص٤٤)*. کریستوا بینامتنی را فضایی در نظرگرفته است که در آن، متون با هم برخورد می‌کند و « یک متن، جایگشتی از متون و بینامتنی در فضای یک متن مفروض است که در آن گفته‌های متعددی اخذ شده از دیگر متون با هم مصادف می شود و یکدیگر را خنثی می‌کند» *(بینامتنیت، ۱۳۸۰، ص۵۳)*.

صورت گرایان روس، نخستین نظریه پردازانی بودند که موضوع «مناسبات میان متونی» را در نقد متون ادبی مطرح کردند *(روش گفتمان کاوی شعر،۱۳۸٤، ص٦۳)* . این بحث با مقاله‌ای از شکلوفسکی با عنوان«هنر به مثابه تمهید» آغاز شد. او در این مقاله نشان داد که انگاره‌ها و تصاویری که شاعر به کار برده، تقریبا بی‌هیچ دگرگونی از اشعار دیگری وام گرفته است. نوآوری شاعران « نه در تصاویری است که رسم می‌کنند بلکه در زبانی است که به‌کار می‌گیرند» *(ساختاروتأویل متن، ۱۳۸۰، ص ۵۸)*. از نظر وی« اثر هنری درارتباط

www.SID.ir

Archive of SID

با آثار هنری دیگر واز رهگذر تداعی با آن آثـار فهمیـده مـی‌شـود *(بوطیقـای سـاختار گـرا ۱۳۸۲،ص ٤۸)*. میخائیـل بـاختین، اندیـشمند روسـی نیـز بـا طـرح «منطـق مکالمـه»(Dialogique) به بینامتنی اشاره مـی‌کنـد، امـا از نظـر وی، «رمـان تنهـا ژانـری اسـت کـه کلامهای دو سویه در آن نمود می‌یابد؛ و این خصلت خاص ساختار رمـان اسـت» (« کـلام، مکالمه، ورمان»،*۱۳۸۱، ص۵۲)*. رولان بارت فرانسوی متن جدید را حاصل اجتماع اجـزای متون پیشین می‌داند و آن را برای هر متنی حتمی واجتنـاب ناپـذیر مـی‌شـمارد. از نظـر وی، « هر متنی بافت جدیدی است که تـار و پـود آن از نقـل قولهـا و کـلام گذشـته تنیـده شـده است. پدیدهٔ بینامتنی ،که شرط اصلی وجود هر متن است، تحت هر شکلی که باشد به منبـع اثر و تأثیر پذیری آن محدود نیست. بینامتنی، عرصهٔ کلی قالبهـای ناشـناخته و گمنـام اسـت که سرچشمهٔ آنهاکمتر تشخیص داده می‌شود و این عرصه شـامل گفتـه‌هـای ناخودآگـاه یـا خودآگاه است که در داخل گیومه قرار ندارد» *(تاریخ ادبیات فرانسه، ۱۳۷۸،ص۳۷٤)*.

تعریفهای نظریه‌پردازان از بینامتنی یک محور اصلی و جوهری دارد که ژولیـا کریـستوا به آن اشاره کرده است: تولید یک متن از طریق تعامل با متون قبل یـا معاصـر خـود. سـخن تزوتان تودورف هم گویای همین است که « آفرینش متن بر پایهٔ آنچـه مـتن نیـست امکـان ندارد. آفرینش متن ، تغییر شکل سخن و متن به سخن و متن دیگر»است *(بوطیقـای سـاختار گـرا،۱۳۸۲، ص٤۸)*. بنابراین منظور از کلمهٔ بینامتنی، ارتباط موجود بین هر متن ادبی با متون دیگر است.

«ژرار ژنت» فرانسوی با توسـعه مفـاهیم مـشابه در خـصوص بینـامتنی بـویژه روابـط بـین متونی، تلاش کرد تا جوانب آن را روشنتر کنـد. وی در کتـاب «درآمـدی بـه فـزون متنـی» بینامتنی را چنین تعریف می کند: «رابطهٔ حضور همزمانی بین دو یـا چنـد مـتن» یـا «حـضور عملی یک متن در داخل متن دیگربه درجات مختلفی از وضوح وغموض» به گونـه‌ای کـه فقط می‌توان با یک هوش سرشار آن را دریافت *(مدخل لجـامع الـنص، ۱۹۸۵، ص۵)*. وی

www.SID.ir

Archive of SID

در کتاب دیگرخود به‌نام palimpsests[*] بینامتنی را چنین تعریف کرده است:« هر متنی خاطرهٔ متنی دیگر است »*(تاریخ ادبیات فرانسه ،۱۳۷۸، ص۳۷٤)*.

تعریف کریستوا از بینامتنی، که هرمتن برگرفته وتحولی از بسیاری از متون دیگر است دو اصطلاح «متن حاضر» و «متن غایب(پنهان)» را وارد مباحث بینامتنی کرد. متن موجود را متن حاضرو متونی که با متن کنونی تعامل داشته، متن غایب نامیده‌اند؛یعنی هرگونه متنی(متن حاضر) حاصل یک فرایند تبدیل (عملیات بینامتنی) از متون دیگری(متون پنهان) بوده است *(قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر ۲۰۰۰م، ص۵۱-۵۲)* .متن پنهان متن حاضر را روشن می کند و خواننده از طریق آن به فهم متن حاضر دست می‌یابد و بدین ترتیب در نظریه بینا متنی از نظر کریستوا، متن ادبی به وسیله دیگر متون ادبی تفسیر می‌گردد و بینامتنی بدون متن پنهان و متن پنهان بدون بینامتنی وجود ندارد *(همان، ص۵۲)*. در واقع، «بینامتنی (تناص) همان چیزی است که به متن معنا وارزش می‌بخشد. بینامتنی نه تنها نظام اشاره‌ای وبستهٔ متن را باز می‌کند بلکه افقهای جدیدی در فهم متن دربرابرخواننده می‌گشاید و همان گونه که خود از متون گذشته تغذیه کرده است به نوبه خود به ماده‌ای تبدیل می‌شود که متون آینده از آن بهره ببرند» *(افق الخطاب النقدی،ص ۵۷ -۵۸)*؛ لذا متون پنهان به مثابه کلیدهایی است که با آن درهای بسته متن جدید بازمی شود.

٤- روابط بینامتنی

از مباحثی که گذشت، می‌توان فهمید که بینامتنی سه رکن اساسی دارد : متن پنهان، متن حاضر و عملیات بینامتنی. کوچ لفظ یا معنا از متن پنهان به متن حاضر عملیات بینامتنی نام دارد که تبیین آن مهمترین بخش نظریه بینامتنی در تفسیر متون است. هرمتنی، متون مختلفی را در خود جای داده ودر شکل جدیدی آنها را بازآفرینی کرده است به گونه‌ای که از این‌متون چیزی جز اشاراتی باقی‌نمی ماندکه خواننده رابه متن پنهان‌راهنمایی می‌کند. در نتیجه معادله هر متن ادبی به این صورت است: « هر متن = متن حاضر؛ عبارت است از

---

[۱] در زبان عربی «palimpseste » به «طُروس یا اَطراس» ،که مفرد آن «طِرس»می‌باشد، ترجمه شده است *(موسی،۲۰۰۰، ص۵۲)*. واژهٔ «طِرس» به هر نوع روزنامه و یا به روزنامه‌ای گفته می‌شود که نوشته‌هایش پاک شده و سپس روی آن نوشته شده است*(معلوف،۱۳۷۹،ص٤٦۳)* به معنی « الواح بازنوشتنی» است.

www.SID.ir

Archive of SID

جذب ودگرگونی = عملیات تناص؛ از بسیاری از متون دیگر = متن پنهان » *(قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر، ۲۰۰۰م، ص۵۱-۵۲).*

بازآفرینی متن پنهان یا حضور آن در متن حاضر به سه صورت انجام می‌گیرد که ازآن به عنوان قانونهای سه‌گانه بینامتنی نام برده‌اند: « قانون «اجترار» یا نفی جزئی؛ قانون «امتصاص» یا نفی متوازی و قانون «حوار» یا نفی کلی » (همان ص ۵۵؛ الجندی؛ *قراءات فی الشعر السوری المعاصر* ١٤٢٤ ه-ق). این قوانین سه‌گانه روابط بین متن حاضر و متن غایب را تفسیر می‌کند.

۱-٤-نفی جزئی یا اجترار: در این نوع از روابط بینامتنی، مؤلف جزئی از متن غائب را در متن خود می‌آورد و متن حاضر ادامه متن غایب است و کمتر ابتکار یا نوع آوری در آن وجود دارد *(عزام، شعریهٔ الخطاب السردی ،۲۰۰۵ ،ص ۱۱٦).* از این رو متن برگرفته از متن غایب، می‌تواند یک جمله و یا یک عبارت و یا یک کلمه باشد. واضح است که این نوع روابط شکل سطحی و آسانی از روابط بینامتنی به شمار می‌رود. چنین تعاملی که به شکل جزئی صورت می‌گیرد، معمولا از نظر معنای الفاظ و عبارات، موافق با متن غایب است.

۲-٤- نفی متوازی یا امتصاص: این نوع از روابط بینامتنی از نوع قبلی برتراست. در نفی متوازی، متن پنهان پذیرفته شده است وبه صورتی در متن حاضر به کار رفته که جوهره آن تغییر نکرده است *(قراءات فی الشعر العربی الحدیث و المعاصر ۲۰۰۰ ص ۵۵).* درواقع ،مؤلف نوعی سازش میان متن پنهان وحاضرایجاد واز معنای متن پنهان دفاع کرده است. بنابراین در این شکل از روابط بینامتنی، معنای متن غایب در متن حاضر تغییر اساسی نمی‌کند بلکه با توجه به مقتضای متن حاضر و با توجه به معنی آن، نقشی را که در همان متن غایب ایفا می‌کند در متن حاضر نیز برعهده دارد. این بدان معنی نیست که معنای متن غایب در این شکل با معنایی که در متن حاضر ایفا می‌کند متفاوت نیست بلکه می‌تواند دارای معنای بیشترو یا با تغییر و تنوعی که به نوآوری شاعر بستگی دارد، همراه باشد.

۳-٤- نفی کلی یا حوار: این نوع از روابط بالاترین درجه بینامتنی است و به خوانشی آگاهانه وعمیق نیاز دارد که متن پنهان را به زیرکی درک کند؛ زیرا مؤلف در این نوع از روابط، متن پنهان را بازآفرینی کامل می‌کند به گونه‌ای که در خلاف معنای متن

www.SID.ir

Archive of SID

پنهان به کار می‌برد و معمولا این امر ناخودآگاه روی می‌دهد *(وعدالله،۲۰۰۵، التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره ص۳۷)*. شاعر یا نویسنده یک مقطعی از متن غائب را در متن خود می آورد در حالی که معنای متن تغییر یافته است؛ زیرا هیچ نوع سازشی بین متن پنهان و حاضر وجود ندارد. به همین دلیل عالی ترین نوع بینامتنی به حساب می‌آید. درک این نوع روابط بینامتنی به تلاش فکری زیادی نیاز دارد تا لایه های زیرین متن کشف ،وناگفته های آن روشن شود؛ ضمن اینکه دستیابی به معنای صحیح و بهتر متن به فراخوانی متن پنهان نیازدارد تا معنای متن کنونی کامل گردد. در غیر این صورت، خواننده متن حاضر، معنای ناقصی از آن دریافت می کند ویا آن را مبهم وگنگ می‌یابد و از آن لذت نمی‌برد وحتی ممکن است که متن ادبی را بی‌ارزش بیابد.

این سه نوع رابطه بین متن پنهان و متن حاضر، مهمترین بخش بینامتنی است که عملیات بینامتنی آن را تبیین می‌کند. برخی از ناقدان عرب، شکلهای مختلفی از بینامتنی مطرح کرده‌اند که به شکل ونوع حضور متن غایب در متن حاضر اشاره دارد ولی در هرحال روابط بینامتنی همین سه نوع است. برخی از این تقسیم بندیها به صورت زیر است*:(التناص بین الاقتباس و التضمین و الاشعور ۱٤۲۱ه-ق)*:

تناص طبیعی یا تلقائی: این نوع تناص به شکل عادت و از روی عرف، که کاربرد آن امری طبیعی است در متن به کار می‌رود؛ برای نمونه، کاربرد شاعران دورهٔ جاهلی که در ابتدای شعرشان همیشه از اطلال و خرابه‌های یار و دیار و فراق محبوب سخن می‌راندند از این نوع است.

تناص داخلی : حضور متن غایبی که از آن خود شاعر است در دیگر متنش تناص ذاتی یا داخلی نام دارد. قصیده‌های «انشودهٔ المطر» و «غریب علی الخلیج» دو اثر بدر شاکر سیاب نشاندهندهٔ این شکل از تناص است.

تناص خارجی: این نوع تناص حاصل برخورد یک متن با متون دیگری غیر از متنهای اصلی نویسنده است که نسبت به انواع دیگر تناص از گستردگی بیشتری برخوردار است؛ مثل تناص قصائد أحمد مطر با قرآن.

www.SID.ir

Archive of SID

هم چنین تناص بر اساس نوع کاربرد آن در متون به دو دسته تقسیم می‌شود. این شکل از تناص را محمد عزام از دیدگاه ژرار ژنت بیان کرده است *(شعریه الخطاب السردی، ۲۰۰۱، ص۳۸)*.

تناص آشکار: در این نوع، شاعر به شکل واضح و مشخص از متن دیگری در شعرش استفاده می کند.

تناص پنهان یا ناخودآگاه : نویسنده یا شاعر به شکل غیر آگاهانه و از ضمیر ناخودآگاه خود از متن دیگری استفاده کرده و از اینکه متن دیگری یا جزئی از آن را با خصوصیتی از آن در متن خود جای داده است ناآگاه است.

تناص را برحسب موضوعات متن غایب و تعامل آن با متن حاضر به «تناص ادبی»، تناص اسطوره ای» و «تناص تاریخی» تقسیم کرده‌اند *(دراسه لتجلی البنی القرآنی فی الخطاب العربی المعاصر،۱۳۸۲)*. در اولی تداخل متون ادبی با متون دیگر را تناص ادبی می‌نامند. در دومی شاعر بعضی از اساطیر قدیمی را در متن خود به کار می گیرد ودر سومی شاعر بعضی از متون تاریخی را در متن اصلی خود که دارای نوعی مناسبت و انسجام نزد مؤلف است، به کار می گیرد. بنابراین می‌توان گفت که یک اثر ادبی می‌تواند در داخل خود هم دارای تناص ادبی و هم دارای تناص اسطوری و هم دارای تناص تاریخی باشد. به این تقسیم بندی می‌توان تناص « فلسفی» و« دینی» و ... اضافه کرد.

۵- روابط بینامتنی قرآنی واشعار احمد مطر

بینامتنی نظریه‌ای است به منظور خوانش عمیقتر متن ادبی و دستیابی به ناگفته‌های آن. برای این امر باید سه عنصر اساسی بینامتنی یعنی متن غایب و متن حاضر وعملیات بینامتنی تبیین شود.

در پدیدهٔ بینامتنی هر متنی دارای یک یا چند سند مختلف می‌تواند باشد که برای فهم و تحلیل آن باید به آن اَسناد مراجعه شود. متن یا متون ارجاعی که متن اصلی را تفسیر می کند، «متن غایب» می‌نامند و برطبق این نظریه، باعث تولید «متن حاضر» یا متن اصلی شده است به گونه‌ای که متن اصلی وجود خود را مدیون آن می‌داند. آثار ونشانه‌های متن غایب درمتن حاضر نوع شکل بینامتنی را مشخص می‌سازد. عملیات بینامتنی در واقع، چگونگی کوچ معنا را از متن غایب به متن حاضر روشن می کند و مشخص می‌سازد که در

www.SID.ir

Archive of SID

این کوچ چه تغییراتی روی داده تا متن کنونی شکل گرفته است . عملیات بینامتنی همان بررسی متن اصلی با توجه به متن غایب و ردیابی روابط موجود بین آنهاست.

در تبیین روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر ، متن قرآنی متن غایب و قصائد أحمد مطر متن حاضر است. عملیات بینامتنی یا تناص تعامل این دو متن را روشن می کند. فراوانی تعامل اشعار مطر با قرآن کریم از ویژگیهای برجستهٔ این شاعر سیاسی به شمار می‌رود که نشان می دهد مطر از متن قرآنی آگاهانه استفاده کرده است تا بتواند مقصود خود را بهتر ودقیقتر وعمیقتر ومؤثرتر بیان کند.

اگرچه می توان شکلها وعناوین فراوانی برای بینامتنی ذکر کرد در این مقاله از شیوه ای که دکتر عبدالملك مرتاض در بررسی روابط بینامتنی معلقات سبع با دیگر متون به کار برده، استفاده شده است. وی در این بررسی، عناوین تناص لفظی، تناص مضمونی و تناص ذاتی(داخلی) را به کاربرده وسپس نوع روابط هر کدام را شرح داده است *(السّبع المعلّقات [مقاربه سیمائیه/ أنتروبولوجیّه لنصوصها]، ۱۹۹۸، ص ۳۶۹ -۳۹۰)*. با توجه به موضوع بحث این مقاله تناض ذاتی یا داخلی (تعامل متن با دیگر متون خود ادیب) خود به خود منتفی است و بر اساس همان شیوه چهار نوع تناص فکری و تناص موسیقی وتناص عنوان و تناص شخصیتی(علم) نیزاضافه شده، و در هر نمونه نوع روابط بینامتنی به وسیله شرح عملیات بینامتنی، مشخص شده است.

۱-۵- تناص لفظی

الفاظ ماده اولیه است که هرادیبی می‌تواند با آن، تصور خود را ازهستی ارائه کند؛ درست مانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه هنرمندان است تا با زبردستی تابلوی زیبای خود را بیافرینند *(السبع المعلقات ...، ۱۹۹۸، ص۳۷۰)*. احمد مطر گسترده‌وار الفاظ قرآنی را به کاربرده است. اما این کاربرد تقلید گونه نیست بلکه یادآوری معانی عمیق قرآن به خوانند است تا تضادآشکار وخنده‌آور وضع کنونی‌مسلمانان را با وضع‌مطلوب قرآنی‌نشان دهد.

متن حاضر: « ان الانسان لفی خسر»

والعصر ... / إن الانسانَ لفی خُسرْ / فی هذا العصرْ / فاذا الصُبحُ تَنَفّسَ / أذَّنَ فی الطرقات نباحُ کلابِ القصرْ / قبل أذانِ الفَجرْ / وانغَلقَتْ أبوابُ یتامی.. / وانفَتحتْ أبوابُ القبرْ *(الاعمال الشعریه الکامله، ۲۰۰۱، ص ۵۲)*

www.SID.ir

Archive of SID

شاعربا معدود کلماتی توانسته است اوضاع بد و وخیم زمان خود را به تصویر بکشد. از نظر وی تمامی هم‌وطنانش در روزگار حاکمیت صدام و رژیم بعث در زیان وتباهی هستند واوضاعشان همانند روز قیامت دردناک و ترسناک است.

متن غایب : این قصیده با گونه های مختلف با متن غایب یعنی قرآن ارتباط دارد: با دو آیه از سورهٔ «والعصر»: « والعصر× ان الانسان لفی خسر» *(قرآن:۱۰۳/ ۱و۲)* و یک آیه از سورهٔ تکویر: « والصبح اذا تنفس» *(قرآن :۱۸/۸۱)* و یک آیه از سورهٔ النبأ: «وفتحت السماء فکانت ابوابا » *(قرآن :۱۹/۷۸)* وآیات مشابه آن تناص دارد.

عملیات بینامتنی: درسورهٔ مبارکهٔ والعصر(متن پنهان این قصیده) خداوند به زمان، سوگند یاد می‌کند که انسان در زیان است اما مؤمنان صالح را از این زیانکاری استثنا کرده است. لیکن شاعردر این قصیده ،که به زمان خود اشاره دارد ،هیچ کس را استثنا نکرده است؛ زیرا از نظر وی تمامی کسانی که در زیر بار ستم زندگی می‌کنند، زیانکارند. سپس با کاربرد آیه «والصبح اذا تنفس» تغییرجزئی در آن داده وآن را به صورت « فاذا الصبح تنفس» به کار برده است تا آن را از وجه سوگندی خارج سازد و به گزاره خبری تبدیل نمایدوبدین وسیله بیانی از وضع عصر شاعر باشد؛ یعنی دمیدن صبح که قرآن به آن سوگند خورده در زمانه رعب وحشت یادآور صدای سگانی(استعاره برای جاسوسان رژیم) است که در هر کوی برزن پرسه می‌زنند. در نتیجه هر روز مانند روز قیامت می‌شود و در آن درها روی یتیمان بسته وبه آنان بی‌مهری می‌گردد، اما دهان قبرها بازاست تا انسانها را ببلعد. این معنا با دگرگون سازی آیهٔ « فتحت السماء فکانت ابوابا» به «انفتحت ابواب القبر» در این قصیده بیان کرده است. کاربرد واژه‌های قرآنی گستردگی کشتار مردم بیچاره را به دست دژخیمان رژیم بعثی و رعب وحشت حاکم را نشان می‌دهد.

بدین ترتیب احمد مطر با به‌کار بردن آیات والفاظ قرآنی بخوبی توانسته است حضور عمال رژیم و سایه گسترد ه مرگ را بر سر مردم عراق بیان کند. رابطه قصیده (متن حاضر) با قرآن (متن پنهان) رابطه نفی کلی (حوار) است که بالاترین درجه بینامتنی محسوب می‌شود؛ زیرا قصیده در معنای دیگری به کار رفته وشاعرآن را برای ایجاد معنای دلخواه خود وتأثیر بیشتر، بازآفرینی کرده است.

www.SID.ir

Archive of SID

متن حاضر: « قله الادب»

«قَرَأتُ فی القُرآنْ: / «تبَّتْ یدا أبی لَهَبْ» / فأعلنتْ وسائلُ الاذعانْ:/ «إنّ السکوت من ذَهَبْ» / أحببتُ فَقری ...لَم أزَل اتلوا: / «وَتَبْ / ما أغنی عَنهُ مالُه و مَا کَسَبْ»/ فَصودِرَتْ حنجرتی بِجُرمِ قلّةِ الأدب/ وَصودِرَ القرآنْ/ لأنه ..حَرِّضنی علی الشَغَبْ!» *(الاعمال الشعریه الکامله،۲۰۰۱، ،ص۸)*.

شاعردراین قصیده به بهترین شکل ممکن، تضاد بین قرآن و سیاستهای حاکم را در زمان رژیم بعث نشان می‌دهد در حالی که قرآن انسانهای آزمند را مذمت می کند اما رسانه‌های حاکم، سکوت را طلا می‌داند. شاعر ترجیح می‌دهد که از این طلا(سکوت) چشم بپوشد و فقیرانه زندگی کند، لیکن اعدام می‌شود وقرآن نیز به جرم تشویش اذهان مصادره می گردد!.

متن غایب: « تَبَّتْ یَدَآ أَبِی لَهَبٍ وَتَبَّ × مَآ أَغْنَي عَنْهُ مَالُهُ وَمَا کَسَبَ × سَیَصْلَي نَاراً ذَاتَ لَهَبٍ ×» *(قرآن : ۱۱۱/ ۱-۳)*. وقتی پیامبر از پسران عبدالمطلب خواست تا دین اسلام را بپذیرند ابولهب به پیامبرگفت: اگر ما تابع تو باشیم چه فایده‌ای برای ما دارد در حالی که پیامبر کسی را که به طاعت خداوند کوشاتر باشد، دارای فضل بیشتری می‌داند و این چنین بود که ابولهب دین اسلام را نابود خواند و در نتیجه خداوند حکم نابودی را برای ابولهب صادر کرد *(متینی،تفسیر قرآن مجید ج۲،۱۳۵۲، ص۶۵۲)* .

عملیات بینامتنی: لفظ ابولهب نماد منفی است که همهٔ ویژگیهای منفی را دارد. ابولهب در قرآن نماد ثروت و کفراست و در متن حاضر ،منظور رمز حاکم سابق عراق یعنی صدام است. شاعر با کاربرد این لفظ، حکومت را ناعادلانه و ظالمانه دانسته و ماهیت آن را از طریق این کلمهٔ قرآنی نشان داده است با این تفاوت که ابولهب در قرآن کسی است که خداوند بلافاصله او را به جزای اعمالش می‌رساند در حالی که در متن حاضر ابولهب نه تنها مجازات نمی‌شود بلکه به همه را مجازات می کند. پیروزی قرآن در متن غایب در متن حاضر به شکست تبدیل می‌شود. واضحترین شکل کاربرد تناص در این قصیده استفاده شاعراز الفاظ و آیات این سوره است که در واقع در متن حاضر دارای همان معنی‌است که در متن غایب ایفا می کردند. شاعر در پایان قصیده نوعی ابداع در شعر خود به وجود آورده است که متن وی را متمایز می کند و آن تغییر موضع قرآن در متن حاضر است ؛چرا که در

www.SID.ir

Archive of SID

متن حاضر، حکومت ظالم همچنان دارای ثبات و استقرار است. در این نمونه، شاعر علاوه بر کاربرد الفاظ و آیات از گونه های متعدد تناص بهره گرفته است. وی از طریق هماهنگ کردن قافیهٔ شعری خود با سورهٔ مسد از تناص موسیقایی نیز استفاده کرده است. استفادهٔ وی از کلمات « لهب، ذهب، وتب، کسب، الشغب» نشاندهندهٔ این نوع تعامل موسیقایی است. از سوی دیگر ،شاعر با کاربرد آیهٔ « مااغنی عنه و ماله کسب» به تعریض ،عاقبت ستمکاران را، که به حکومت عراق برمی گردد، بیان کرده است. تناص مذکور از نوع نفی متوازی است که در آن شاعر، متن غایب را به طور مستقیم و در همان مضمون به کار برده و آیات قرآنی را به طور کامل در متن خود آورده و نوعی تعامل آگاهانه با متن برقرار کرده است.

۲-۵- تناص مضمون

متن حاضر: « عاش یسقط»

«لو أنّ أربابَ الحمی حجَرُ / لَحملتُ فاساً دونَها القدرُ / هوجاءٌ لا تُبقی و لاتَذَرُ / لکنّما...أصنامُنا بَشَرُ/ ... / هُزِّی إلیک بجذعِ مُؤتمرٍ / یُساقط حولَکِ الهَذَرُ / عاشَ اللهیبُ.../ و یسقطُ المطرُ!» *(الاعمال الشعریه الکامله،۲۰۰۱،ص ۳۰)*. این قصیده در باره مظلومیت «قدس» است که حاکمان عرب به بهانه نجات آن ،همایشهای بی‌ثمری برگزار می کنند اما هیچ اقدامی نمی کنند. شاعراز قدس شریف پوزش می‌طلبد که نمی‌تواند اقدام مؤثری انجام دهد؛ زیرا جز کلمه ،سلاح دیگری ندارد.

متن غایب: متن پنهان این قصیده شامل مضمون داستان حضرت ابراهیم در سوره انبیا :آیات ۵۰ تا ۷۰ است که در آن حضرت ابراهیم ، بتها را درهم می‌شکند و آیات « وَ مَآ أَدْرَاکَ مَا سَقَر×لاَ تُبْقِی وَلاَ تَذَر×) *(قرآن :۷٤/۲۷و ۲۸)*. (وَهُزِّي إِلَيْكِ بِجِذْعِ النَّخْلَةِ تُسَاقِطْ عَلَيْكِ رُطَباً جَنِيّا×) *(قرآن : ۱۹/۲۵)است*. در آیهٔ اخیر،خداوند حضرت مریم را هنگام زادن حضرت عیسی(ع) ، به کناردرخت نخلی راهنمایی کرد تا آرامش یابد و از ثمره‌های آن *بهره برد (یغمایی، ترجمه تفسیر طبری ج ۱، ۱۳۵٦ ص۲۱٦)*.

عملیات بینامتنی: این‌قصیده به‌گونه های مختلف‌بامتن غایب‌ارتباط دارد که برجسته ترین آن، تعامل با مضمون حکایت حضرت ابراهیم در قرآن و درهم شکستن بتها است. شاعرخود را جای حضرت ابراهیم قرار می‌دهد و می‌خواهد بتهای کفر را ، که همان

www.SID.ir

Archive of SID

حاکمان ستمگر عرب هستند، خشمگیانه درهم شکند. وی در اینجا علاوه بر به‌کارگیری حوادث و حکایتهای قرآنی از الفاظ آن نیزآگاهانه و آشکار استفاده کرده است.

شاعر به شکل موازی و هماهنگ با متن غایب از این نوع تناص استفاده نمی‌کند بلکه نوعی تغییردر متن حاضر ایجاد می‌کند که باعث نوآوری شده است. در متن غایب شکستن بتها عملی شده ولی در متن حاضر شکستن بتها امکان ندارد. وجود روز قیامت و دگرگونی همه چیز، حتمی ولی چنین عملی در متن حاضر دور از انتظار است. زیبایی این تعامل آنجاست که شاعر برگزاری نشستها وهمایشها را برای حل مشکل قدس شریف در مقابل مشکل حضرت مریم قرار داده است. تقابل «جذع مؤتمر و جذع النخله» این موضوع را به شکل واضحی نشان می‌دهد. در متن غایب ،مشکل حضرت مریم به بهترین شکل حل می گردد و ثمره و نتیجهٔ بی‌نظیری، که همان تولد حضرت عیسی(ع) باشد، دارد؛ اما در متن حاضر جز مسائل بیهوده، چیز دیگری یافت نمی‌شود. بنابراین شاعر با متن غایب، گفتگویی کامل(حوار) برقرار کرده که در آن نقش الفاظ کاملاً باهم متفاوت است. متن غایب در نهایت، پیروزی به همراه دارد و متن حاضر شکست. رابطه این قصیده(متن حاضر) با قرآن از نوع حوار یا نفی کلی است که در آن مضمون متن حاضر با متن غایب مخالف است و این مخالفت نه تنها در معنای عمیق متن حاضر بلکه در معنای ظاهری متن از طریق تقابل الفاظ«جنیاً و نخله» با « الهذر و مؤتمر»، مشخص است.

۳- ۵-تناص فکری

متن حاضر: «بلاد ما بین النحرین»

«أَلَم يَاتِكُم نَبَأ الاجتِياح/ لَقد كانَ هذا لَكُم عَبرةً / يا اولى الإنبطاحْ / ... . / ألا.. هَل أتاكُم حَديثُ الجُنود؟ / الجنود العظام / ... ./ اَلَم / ذلكَ الجَيشُ لا رَيبَ فِي الرَّيب فيه / ارتقى .. فاستوى و القدَمْ /... .../ إذا جاءَ نصرُ الّذى ما انتَصَرْ/ بأدنى الضَّرَر / ... ... / فَسَبِّح بِحَمدِ الحجار/ و سبّح بِحَمدِ الصُّور /.../ وَ لما أوى الفِتيَةُ المؤمنون / إلى كهفهِمْ / كان فى الكهفِ من قَبلِهم مُخبرونْ! / ظننتم إذن ، أننا غافلون ؟ / ... ... / وَ قيلَ لَهُم: كم لَبِثتُم؟ / فقالوا: مئات القُرونْ / أنُبعَثْ؟ / قال الذى عِندُه العِلمُ: / بل قد لبثنا سِنيناً / ومازال اولاد أمّ الكذا يحكمونْ / و مادام (بعثٌ) .. فلاتُبعَثونْ! » (مطر، *الاعمال الشعریه الکامله* ۲۰۰۱،ص ۲۶۵ – ۲۷۳).

www.SID.ir

Archive of SID

این قصیده با عنوان « بلاد مابین نحرین» ،بلندترین قصیده از مجموعه لافتات است و در زمانی سروده شد که صدام (سال ۱۹۸۹م) به کویت حمله کرد ودر پایان، برخلاف انتظار، شکست سختی خورد. مردم عراق در این حادثه تاوان سختی دادند که هنوز هم ادامه دارد. از یک سو تحریم اقتصادی جهانی به رهبری امریکا واز سویی قتل وکشتار داخلی به دست مزدوران رژیم. لذا مردم عراق در بین دو کشتار گاه به دام افتاده بودند وشاعر با زیبایی تمام ،واژه «نهرین» (به معنای دو رودخانه) به« نحرین» (به معنای دو کشتارگاه) تبدیل کرده است تا بتواند اوضاع اسفبار مردم عراق را در زمان حاکمیت صدام وحزب بعث نشان دهد.

متن غایب: این قصیده به شکلهای مختلف با قرآن تناص دارد؛ مانند «أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَبْلُ فَذَاقُواْ وَبَالَ أَمْرِهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ×» *(قرآن : ٦٤ /٥)* و « هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ × فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ×» *(قرآن :٨٥/ ١٧-١٨)*؛ و «الم × ذَلِكَ الْكِتَابُ لاَرَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ×» *(قرآن: ٢/ ١-٢)* ؛ «إِذَا جَآءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ × وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجاً × فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابَا×»*(قرآن : ١١٠ /١-٣)* ؛ « إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَي الْكَهْفِ فَقَالُواْ رَبَّنَآ آتِنَا مِن لَّدُنكَ رَحْمَةً وَهَيِيءْ لَنَا مِنْ أَمْرِنَا رَشَداً×» *(قرآن: ١٨ /١٠)* ؛ «قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ × قَالُواْ لَبِثْنَا يَوْماً أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَآدِّينَ×) *(قرآن : ٢٣/ ١١٢-١١٣)*

عملیات بینامتنی: در این قصیده، شاعر در بیشتر مقاطع از حوادثی پر از هول و هراس سخن می‌گوید؛ همان طور که قرآن از حوادثی تکان‌دهنده حکایت می‌کند. شاعر به زیبایی، حمله و کشتار را به کافران نسبت می‌دهد. «نبأ الاجتیاح» در موازات با «نبأ الذین کفروا» آمده است. هم چنین سربازان حکومت را به سربازان فرعون و ثمود تشبیه کرده است. وی با استفاده از موسیقی این دو آیه خواسته است تا متن غایب را با همان قدرت و صلابت به خواننده القاکند و مقدار تأثیر متن خودرا در خواننده به حدأکثر برساند. این مقطع از قصیده از نظر موسیقی و سپس از نظر مضمون با متن غایب در تعامل است و معنی و مضمون در دو متن تفاوتی ندارد بلکه شاعر با تشبیه متن حاضر به متن غایب شدت عمل را توصیف کرده است. وی با ذکر «هل أتاکم حدیث الجنود»، آیهٔ قرآنی را در متن خود بدون اینکه تغییری در محتوا بدهد، تکرار کرده است. بنابراین کاربرد تناص در این دو

www.SID.ir

Archive of SID

مقطع را می‌توان نفی متوازی دانست؛ چرا که شاعر هم در مضمون و هم در موسیقی با متن غایب در تعامل است و تفکر قرآنی را در متن خود تکرار می‌کند. از سوی دیگر، شاعر با جایگزینی کلمهٔ «الجیش» به جای «الکتاب»، معنی را کاملاً متحول کرده است که نشان از ابداع شاعر در این مقطع دارد. لفظ الکتاب که همان قرآن کریم است در متن حاضر به یک لفظ کاملاً منفی یعنی الجیش تبدیل می‌شود. هم چنین در مقاطع بعدی با بیان تناقضی که بین پیروزی خدا در برابر باطل و پیروزی عراق بر کویت قائل شده است، اختلاف معنا را در متن خود نشان داده است. در مقطع بعدی شاعر از اصحاب کهف در شعر خود حکایت می‌کند. این واقعه در قرآن حادثه‌ای مثبت است که نشانه معجزه الهی و قدرت خداوند است در حالی که این موضوع در متن حاضر به معنای منفی تبدیل می‌شود. در غاری که شاعر از آن سخن می‌گوید به‌جای صاحبان اصلی آن،جاسوسان سکنی گزیده‌اند. از سوی دیگر ،این غار در متن غایب به عنوان مکان امن و دور از دسترس دشمنان معرفی شده است ولی در متن حاضر معنایی متضاد با متن غایب را دارد. بنابراین کل این قصیده، مکالمه‌ای است با متون قرآنی که شاعر در مقاطع ابتدایی با نفی متوازی و در مقاطع پایانی که تعاملی بیشتر با متن غایب دارد با بهره‌گیری از نفی کلی معنایی مخالف و متضاد، به آنها داده است.

۴-۵- تناص موسیقی

متن حاضر: «واحده بواحده»

« نعم أنا ملعون / لا أحسنُ الظنّ بسیّئات الدون / أکتُبُ شعری بالعَصا/ والحَجَر المَسنُون/ أکشفُ عَن بَراءةِ الذَنب/ وَ عَن جَرائم القانون!/ أقول دونَ رَهبَةٍ من غَدر فرعون/ وَ دون رَغبةٍ فی ما لَدی قارون/ العاهلون عندَنا عَن حَقنا ساهون/ و العاهلون عندَنا لعهرهم راعون/... .../ هذا أنا .. ماذا تبغون/ منی ، أنا المحزون والمطعون والمرهون؟ / أن أترُکَ الشتم و أن/ أتلوا لَکُم (والتین و الزّیتون)؟!/ مَمنون!/» *(الاعمال الشعریه الکامله،۲۰۰۱،ص۲۵۱)*

متن غایب: « الَّذینَ هُمْ عَن صَلاَتهمْ سَاهُونَ × الَّذینَ هُمْ یُرَآءُونَ × وَیَمْنَعُونَ الْمَاعُون×) (قرآن : ۵/۱۰۷-۷). «وَالَّذینَ هُمْ لأَمَانَاتهمْ وَعَهْدهمْ رَاعُونَ ×» *(قرآنک ۲۳/ ۸)*. «وَالتِّینِ وَالزَّیْتُونِ × وَطُورِ سِینِینَ × وَهَذَا الْبَلَدِ الأَمِینِ» *(قرآن :۹۵/۱-۲)*.

www.SID.ir

Archive of SID

آیاتی که در متن غایب استفاده شده آیاتی است که به معرفی بندگان خوب و بد خدا می‌پردازد و می‌فرماید: مردم با ایمان کسانی هستندکه « رعایتگر امانتهای مردم و عهد و پیمانهای خود با دیگرانند، از این رو هم به ویژگی امانت و امانت‌داری آراسته‌اند و در زندگی خویش از عهدشکنی به دورند»*(ترجمهٔ خلاصهٔ تفسیر المیزان ،ج۹ طباطبایی،۱۳۷۹ ،ص۳۸۶).*

عملیات بینامتنی: شاعر با استفاده از تنوع متن غایب و تعدد معانی آن، شعر خود را پربار کرده و معانی متعددی را به مخاطب عرضه داشته است؛چرا که با استفاده از موسیقی و شکل خطاب سورهٔ ماعون، خواننده را در فضای قرآنی قرار می‌دهد. شاعر با تکرار لفظ «ساهون» معنا را در متن خود تکرار می‌کند. همان طور که برپای داشتن نماز بر مؤمنان واجب است، شاعر رعایت کردن حق ملت از سوی حاکمان را نیز واجب می‌داند. در ادامهٔ قصیده، شاعر معانی متن غایب را در متن خود تغییر می‌دهد. وی با ذکر لفظ «راعون» این تعامل را نشان می‌دهد. «راعون» در متن غایب به مؤمنانی برمی‌گردد که به پیمانهای خود در برابر خدا وفادار هستنددر حالی که این لفظ در متن حاضر به حاکمان فاسدی برمی‌گردد که به فحشا و زنا پایبند هستند. جالب اینکه شاعر، تناص را در این عبارت به استهزا ولی مخالف با معنای متن غایب به‌کار برده است. هم چنین استفاده از دو لفظ «قارون و فرعون» نشاندهندهٔ نوع دیگر تعامل است. شاعر با کاربرد این دو لفظ و به کارگیری آن دو به عنوان نمادهای حکومتی، ویژگیهای آنها را بیان کرده است. بنابراین شاعر از نفی متوازی در این نوع تناص بهره گرفته و برای حفظ موسیقی قرآنی متن خود تا آخر قصیده از الفاظ مطابق با موسیقی سورهٔ ماعون استفاده کرده است ودر خلال آن معانی متعددی را القا می‌کند که تمام این تعاملات آگاهانه بوده است.

۵-۵- تناص عنوان

متن حاضر: «فبأی آلاءِ الشّعوب تُکَذِّبان»

«غفت الحَرائقُ / أسبَلَت أجفانَها سُحبُ الدُخان / ألکلِّ فان / لم یبق الا وجهُ ربِّکَ، ذی الجلالِ و اللّجان / و لقد تفجَّر شاجباً / و منذّداً / و لقد أدان / فبأیِّ آلاء الوُلاة تُکذبان !*(الاعمال الشعریه الکامله،۲۰۰۱،ص۶۴).* شاعردر این قصیده شاعر در مورد خیانت و اعمال

www.SID.ir

Archive of SID

شنیعی سخن می‌گوید که در منطقهٔ صبرا و شاتیلا *انجام شد و شاعر آن را از طریق اخبار و صحنه‌های قتل و کشتار دریافت کرده بود *(عناصر الابداع الفنی فی الشعر احمد مطر، ۱۹۹۸، ص ٦٧)*.

متن غایب: (فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُمَا تُکَذِّبَانِ ×) (الرحمن/۱۳). (الرَّحْمَنُ × عَلَّمَ الْقُرْآنَ × خَلَقَ الإِنسَانَ× عَلَّمَهُ البَیَانَ × الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ*) *(الرحمن/ ۱ تا آخر سوره)*

خداونددر متن غایب خداوند به توصیف صفات خود می‌پردازد؛ صفاتی که همه از کلماتی آفریده شده است که بار معنایی زیادی دارد. خداوند با ذکر این صفات، که در نهایتِ روشنی است، انکار وجود خود را نزد کافران و منکران، بیهوده و دارای عاقبتی سخت برای آنان برمی‌شمرد.

عملیات بینامتنی: برجسته ترین شکل تعامل متن حاضر با متن پنهان عنوان قصیده است. البته شاعر در این تعامل فقط به عنوان بسنده نکرده بلکه تا پایان قصیده، این تپش قرآنی را ادامه داده است. وی در استفاده از سورهٔ «الرحمن»، کلمات را به صورت مثنی آورده تا از طریق آن خواننده را با موسیقی قرآنی هم‌آواز سازد. علاوه بر این الفاظ، مفرداتی که در این سوره به کار رفته است از قبیل « فان، وجه، ربک، ذی الجلاله، الجواری، البیان،...» خود نشاندهندهٔ شکل دیگری از تعامل است. هم چنین ملاحظه می‌شود که شاعر شعرش را با ایقاع و آهنگ و وزن متن غایب از رهگذر همین مفردات هماهنگ کرده و باعث شده است ریشهٔ این قصیده، برگرفته و نشأت گرفته از متن قرآنی باشد. از این رو درمی‌یابیم که این نوع تداخل بین متن حاضر و غایب، نوعی فضای روحانی و آسمانی در قصیده به‌وجود آورده که نشان از پیوند مخصوص شاعر با این کتاب الهی بوده است. واژه‌ها که در متن غایب، نشان ازقداست و پاکی داشته‌اند و از بار معنایی بسیار مثبتی برخوردار بودند در متن حاضر به کلماتی با بار معنایی منفی، ناپاک و سست تبدیل می‌شوند؛ کلماتی مثل « حرائق، دخان، اللجان، أدان، القیان،...» از این دسته است. شاعر با این کاربرد تحولی اساسی در متن

* «صبرا»و«شاتیلا» نام دو اردوگاه آورگان فلسطینی در لبنان است که رژیم صهیونیسنی در سال ۱۹۸۲ هنگام اشغال این کشور آنجا را به خاک وخون کشید.

www.SID.ir

Archive of SID

خود داده است. بنابراین درمی‌یابیم که شاعر با استفاده از نفی کلی معانی متن غایب را در متن خود متحول کرده و این عمل را آگاهانه انجام داده است.

۶-۵- تناص علم (شخصیت)

ازمظاهر تناصهای قرآنی با اشعار شاعران معاصر عرب، فراخوانی شخصیتهای قرآنی است؛ شخصیت پیامبرانی مانندآدم (ع) ؛ یوسف(ع) ؛ ونوح(ع) ؛ ایوب(ع) وپیامبر اکرم (ع) ... وشخصیت هابیل وقابیل *(التناص القرآنی فی شعر محمود درویش ۱۳۸۴-ص ۲۲ - ۳۲)* .ناقدان عرب از این نوع تناص به فراخوانی شخصیتهای دینی (استدعاء الشخصیات الدینیه) یاد کرده اند (نک: - عشری زاید، علی. ؛استدعاء الشخصیات التراثیهٔ فی الشعر العربی المعاصر، ۲۰۰۶م) . احمد مطر نیز از شخصیتهای قرآنی مانند قابیل وهابیل ویوسف .. استفاده کرده است .

متن حاضر: «الفتنهٔ اللقیطهٔ»

«إثنان لا سواکُما، والأرض ملکٌ لکما / لوسار کلٌّ منکما بخطوه الطّویلْ/ لما التقت خُطاکُما إلا خلالَ جیلْ / فکیفَ ضاقَتْ بکُما فَکُنتُما القاتل وَ القَتیلْ /قابیل .....یا قابیلْ / لَو لَم یَجیءْ ذکرُکُما فی مُحکَم التَّنزیلْ/ لَقُلتُ مُستَحیلْ! / مَن زَرَع الفتنَهَ ما بینکما.. / وَ لم تَکُنْ فی الأرضِ اسرائیلْ؟!» *(الاعمال الشعریه الکامله،۲۰۰۱،ص ۳۳۹)*.

بدون تردید رژیم «اشغالگر قدس» عامل اصلی فتنه وآشوب در خاورمیانه است. اختلاف انگیزی صهیونیست‌ها میان حکومتهای مسلمان وعرب ویژگی برجستهٔ آنان است. شاعر با زیبایی تمام وبا استفاده از داستانهای قرآنی ودو شخصیت آن یعنی قابیل وهابیل توانسته است این معنا را بخوبی نشان دهد. وی با نفی ادعای تمامی عوامل نفسانی وشیطانی درگیری دو برادر خطاب به قابیل می‌گوید: چه عاملی باعث درگیری شما شده بود در حالی که رژیم اسرائیل آن زمان وجود نداشت ؟!

متن غایب: (وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَاناً فَتُقُبِّلَ مِن أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الآخَرِ قَالَ لأَقْتُلَنَّكَ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِين) (قرآن ۲۷/۵). در متن غایب داستان فرزندان آدم و قتل یکی به دست دیگری بیان شده است. این آیه می‌فرماید:« در آن هنگام که هر کدام کاری برای تقرب به پروردگار انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد و همین موضوع سبب شد برادری که عملش قبول نشده بود دیگری را

www.SID.ir

Archive of SID

تهدید به قتل کنـد و سـوگند نمایـد کـه تـو را خـواهم کـشت»(تفـسیر نمونـه ج۴ ،۱۳۷۳،، ،ص۳۴۶).

عملیات بینامتنی: شاعر در این قصیده به‌طور مستقیم از متن غایـب اسـتفاده نکـرده اسـت بلکه با کاربرد اسم خاص، که خود بر حکایتی دلالت دارد به این تعامل اشاره داشته اسـت. وی با ذکر لفظ«قابیل» خواننده را به متن غایـب سـوق داده اسـت. در ایـن عملیـات، هـر دو حکومت قابیلی معرفی شده و از ذکر نام هابیل به دلیـل پـاکی وی، خـودداری شـده اسـت. بنابراین شاعر با استفاده از نفی جزئی این تعامل را نشان داده و ایـن تعـاملی آگاهانـه اسـت؛ چرا که خود شاعردر این قصیده با ذکر ترکیب «محکم التنزیل» به متن غایـب اشـاره کـرده است. وی برای بیان نقش فتنه انگیزی اسرائیل در جنگ امریکا علیه عراق با استفاده از نفـی جزئی از این شـکل تنـاص بهـره گرفتـه و بـا حـذف لفـظ هابیـل، کـه از نظـر شـاعر چنـین شخصیت پاکی در اینجا جایی ندارد به زیبایی این تمثیل را به‌کار برده اسـت. بـدیهی اسـت که این نوع تعامل همانند بیشترقصائد احمد مطر با تهکم و إستهزا همراه باشد؛ هرچنـد ایـن استهزا هماهنگ و موازی با معنای متن غایـب اسـت؛ چـرا کـه قابیـل در مـتن حاضـر دارای همان ویژگی است که در متن غایب دارد.

نتیجه

با بررسی وتحلیل روابط بینامتنی اشعار احمد مطر با قرآن کریم از طریق عملیات بینـامتنی درمی‌یابیم که ارتباط اشعار احمد مطر به عنوان متن اصلی یا متن حاضـر بـا قـرآن کـریم بـه عنوان متن پنهان، غالبا آگاهانه واز نوع نفی کلی یا حـوار اسـت. همـین امـر موجـب ایجـاد تضادی بین مفاهیم قرآنی و وضعیت کنونی کشورهای عرب مسلمان شده است. این تـضاد به شعر احمد مطر نوعی رنگ طنزآمیز داده است وشعر وی را دربیان مقاصـد شـاعر قـویتر ومؤثرتر کرده است. نفی کلی بالاترین شکل روابط بینـامتنی اسـت کـه موجـب بـازآفرینی مجدد متن غایب برای بیان مقاصد هنری شاعر می‌گـردد واحمـد مطـر ایـن کـار بخـوبی و مهارت بسیار انجام داده است.

www.SID.ir

Archive of SID

فهرست منابع

۱ - قرآن کریم

۲- آلن، گراهام.*(۱۳۸۰). **بینامتنیت**،* ترجمه: پیام یزدانجو، تهران : نشر مرکز.

۳- احمدی، بابک.(هـ.ش ۱۳۸۰). **ساختاروتأویل متن**.چ پنجم. تهران: نشرمرکز.

۴- اسدی، عبد الستار جبر.(بی تا)**.«ماهیه التناص: قراءه فی اشکالیته النقدیه، الرباط**.دار النشر المغربیه. مجله فکر و نقد.شماره ۲۸.

http://aljabriabed.com

۵- بارت، رولان.(هـش۱۳۸۳). **« از اثر به متن»**، مراد فرهاد پور. نقد ادبی نو.(ارغنون شماره۴). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ وارشاد اسلامی.

٦- بروئل پیرو و همکاران.(۱۳۷۸). ***تاریخ ادبیات فرانسه***. ترجمه: نسرین خطاط و مهوش قویمی. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها(سمت) .

۷- تمیمی، احسان محمدجواد. ***دراسه لتجلی البنی القرآنی فی الخطاب العربی المعاصر***

www. Pouyandeh. Net / asar / dastayovisky. Allfail.pdf

۸- تودوروف، تزوتان.(۱۹۸٦م). **نقد النقد**. سامی سویدان ولیلیان سویدان. چ دوم.بغداد: دار الشؤون الثقافیه العامه.

۹- ------- .(۱۳۸۲هـش).**بوطیقای ساختارگرا**.محمد نبوی .چ دوم تهران: نشر آگه.

۱۰- حافظ، صبری.(۱۹۹٦م). **افق الخطاب النقدی**. قاهره: دار الشرقیات للنشر والتوزیع.

۱۱- حسن ،عبد الرحیم .(۱۹۸۷م).« **المقابله مع احمد مطر** ». مجله العالم . لندن . العدد ۱۸۵ .أغطس .

۱۲- حسینی، حسن. (۱۳٦۷).« **احمد مطر شاعر خنده های تلخ**» . تهران : مجله کیهان فرهنگی. شماره ٤۹ ازص ۲۹ تا ص ۳۲. ۱۳٦۷.

۱۳- الجندی، تهامه.(۱٤۲٤هـ . ق). ***قراءات فی الشعر السوری المعاصر***. بیان الکتب. العدد ۲۹۰.

www.alwatan.com/graplics/2004/02feb/11.2/dailyhtml/coulture

www.SID.ir

Archive of SID

۱۴- ژنت،ژرار.(۱۹۸۵م).**مدخل لجامع النص.عبدالرحمن ایوب**.بغداد:دارالشؤون الثقافیه العامه.

۱۵- رستم پور، رقیه .(۱۳۸۴). **التناص القرآنی فی شعر محمود درویش**. مجله انجمن ایرانی زبان وادبیات عربی. شماره ۳ .

۱۶- ساسانی فرهاد.(۱۳۸٤). ***عوامل مؤثر در تفسیر و فهم متن*، زبان و زبان شناسی**. سال اول. شمارهٔ دوم.

۱۷- شحوری، رؤوف.(۱۹۸۷م).« **الشاعر الانتحاری، مجله الوطن العربی**. العدد ۲۹-۵۵۵.

۱۸- طباطبایی محمد حسین.(۱۳۷۹). ***ترجمهٔ خلاصهٔتفسیر المیزان***. به قلم مصطفی شاکر.:فاطمه مشایخ. جلد اول. تهران: انتشارات اسلام.

۱۹- عزام ، محمد.(۲۰۰۵م) .**شعریه الخطاب السردی**. دمشق – منشورات اتحاد الکتاب العرب . ط ۱ .

۲۰- عشری زاید، علی. .(۲۰۰۶م).**استدعاء الشخصیات التراثیهٔ فی الشعر العربی المعاصر**. القاهرهٔ: دار غریب.

۲۱- غنیم کمال أحمد.(۱۹۹۸م). ***عناصر الابداع الفنی فی الشعر احمد مطر***. مکتبه المدبولی.

۲۲- کریستوا، ژولیا.(۱۳۸۱).« **کلام ، مکالمه ، ورمان**». پیام یزدانجو. به سوی پسامدرن. تهران :نشر مرکز.

۲۳- مسکین، حسن.(بی تا). « **الاثر اللسانی فی الدراسات الادبیه**». الرباط: دار النشر المغربیه . مجله فکر ونقد. شماره ۵۸.

http://aljabriabed.com

۲۴- مکاریک، ایرنا ریما.(۱۳۸۴).**دانش نامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر**. مهران مهاجر ومحمد نبوی.چ اول.تهران: نشر آگه.

۲۵- متینی جلال.(۱۳۵۲). ***تفسیر قرآن مجید***. نسخهٔ محفوظ در کتابخانه دانشگاه کمبریج. جلد دوم. ازسورهٔ «ص» تا «ناس». انتشارات بنیاد و فرهنگ ایران.

www.SID.ir

Archive of SID

۲٦- مرتاض ، عبدالملك.(۱۹۹۸م). **السبْع المعلّقات** *[مقاربة سيمائيّة/ أنتروبولوجيّة لنصوصها]*. دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب .

۲۷- مطر أحمد.(۲۰۰۱م). ***الاعمال الشعريه الكامله***.الطبعه الثانيه. لندن.

۲۸- معلوف لويس.(۱۳۷۹). ***المنجد فی اللغه***. تهران: فرحان.

۲۹- مکارم شیرازی و همکاران،ناصر.(۱۳۷۳). **تفسیر نمونه**.چ هفدهم.تهران: دار الکتب الإسلامیه.

۳۰-موسی،خلیل.(۲۰۰۰م).**قراءات فی الشعر العربی الحدیث والمعاصر:دراسه،دمشق**. منشورات اتحاد الکتاب العرب.
http://www.awu-dam.org

۳۱- میرزایی ، فرامرز .(۱۳۸٤). «**روش گفتمان کاوی شعر**» مجله انجمن ایرانی زبان وادبیات عربی . شماره ٤ .

۳۲- نجم مفید.(۱٤۲۱هـ . ق). ***التناص بين الاقتباس و التضمين و اللاشعور***. بیان الثقافه–آفاق ادبیه. العدد:۵۵.

۳۳- وعد الله، لیدیا.(۲۰۰۵م). **التناص المعرفی فی شعر عزالدین المناصره** .دار المندلاوی. چاپ اول.

*۳٤- یغمایی، حبیب.(۱۳۵٦). **ترجمه تفسیر طبری** . فراهم آمده در زمان سلطنت منصور بن نوح سامانی. جلد اول . تهران : انتشارات توس.*

www.SID.ir